

چکیده

مؤلف در این راه سعی کرده است افزون بر مطالب مكتوب، مصاحبه‌ها و مشاهدات و تجربیات زیسته‌ی خود در منطقه، از اسناد رسمی و احصایه‌های کمیاب و آمارها و آرشیوهای شخصی نیز برای فهم و تصور مسائل موردنظر سودجوید.

هم‌چنین مؤلف در مقدمه با طرح پرسش‌های پایه‌ای، کوشیده است ذهن و هوشمندی خواننده‌ی بافراست را حتی المقدور با این دو مسئله بنیادی یعنی «سوداد» و «كتاب» درگیر سازد.

مقدمه

در جامعه‌ی ما ارج گذاری به سودادآموزی، مکتب و مدرسه از بدیهیات فکری در همه‌ی تاریخ و به ویژه در یک قرن گذشته بوده است. این قرن در عین حال، شاهد گذار جامعه از شیوه‌های آموزش سنتی و مکتب‌خانه‌ای به آموزش نوین متاثر از غرب و بالاخره آموزش دولتی و رسمی متمرکز و یک شکل بوده است. کهن سالان امروز غالباً این گذار و گاه هر دو نظام مکتب‌خانه‌ای و نوین را توأم تجربه کرده‌اند.

خانواده‌های ایرانی در این قرن به راستی برای باسوداد ساختن

این مقاله، نوشته‌ای بیشتر اکتشافی و موردی و تا حدودی با رهیافت از درون (امیک) درباره‌ی دو مسئله‌ی بنیادین «سوداد» و «كتاب» یعنی «کمره»^۱ است؛ صد سالی که زمان گذار پر شتاب از مکاتب سنتی و آموزش و پژوهش غیررسمی کنداهنگ، متنوع و خلاق، صدرصد با مشارکت مردم و خودبیانه، مصر بر کسب توانایی‌های خاص، و رفاقتی، به آموزش و پژوهش رسمی تندآهنگ، هماهنگ و یکنواخت، متکی به کمک‌های دولتی (دگریانه)، مصر در رسیدن به مدرک، و رقابتی بوده است.

در قسمت اول این نوشته پس از اشاره به مکاتب و شیوه کار آن‌ها به مرحله گذار از مکتب به مدرسه، افتتاح اولین مدارس، اولین دیارستان تا اولین دانشکده‌ها اشاره شده است.

در قسمت دوم نوشته یعنی «كتاب» نیز به تأسیس اولین قرائت‌خانه، کتاب‌خانه‌های شخصی روستایی و نقش آن‌ها، کتاب‌خانه‌های عمومی، کرایه کتاب و جراید و رسم اهدا کتاب پرداخته شده است.



سودادكتاب

در کمره*

گذار از مکتب خانه و قرائت خانه به مدرسه و کتاب خانه

دکتر مرتضی فرهادی

استاد گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی



برای آموختن را تشدید کنند؟ و بر کنجهکاوی و پرسش گری آنان از خود و دیگران بیفزاید؟ و یا این که حاصل این تحصیلات، کرختی ذهن، افول کنجهکاوی و پرسشگری و سیری کاذب و بیمارگونه و دلزدگی از دانایی، و ندانستن و ناآگاهی نسبت به ندانستن را- آن چه راکه پیشینیان ما «جهل مرکب» نامیده‌اند- به بار آورده است؟

باز می‌توان پرسید، اگر آموزش و پرورش ما توانسته لختی و کرختی ذهن کودکان و نوجوانان ما را برطرف سازد، آیا سرعت عمل بدن و چابکی تن را فراهم آورده است؟ آیا مدرسه‌رونده‌گان ماتوانایی‌ها و چابکی‌های جسمانی و عضلانی و آمادگی روانی برای کار و تولید و تحرک را کسب کرده‌اند؟ و یا ۱۲ سال ویشرتی تحرکی در ذهن و تن و روان، دانش آموز را آماده ساخته که ۳۰- ۴۰ سال بعد رانیز روی صندلی کارمندی و یا چیزی شبیه آن سپری سازد؟

و بالاخره این که آیا کاستی‌ها و ناکامی‌ها در مورد مدرسه‌رفتگان امری است جهانی که از ماهیت مدارس نوین برمی‌خیزد، آن چنان که متقدان مدارس جدید از زان راک روسوتا ایوان ایلیچ، واورت رایمر، هریوت کول، مارتین کارنی، پائولو فریرو و پی بر بودیو برای مدارس جدید و مدارس جهان سوم مطرح می‌کنند^۱ و یا برخاسته از نوع خاص

فرزندان خود تن به فداکاری‌ها و مشقات بسیار سپرده‌اند. امروز نیز در ایران شاهد این گونه فداکاری‌ها هستیم. تلاش والدین برای تحصیلات فرزندانشان چنان بوده که گویی می‌خواهند فرزند نایینایشان را بینا سازند. مگر نه آن است که در فرهنگ ایرانی «آدم بی سعاد کور است؟^۲

پیش از این تصور نگارنده بر این بود که فشار برای باسواندن کودکان در مدارس جدید در قرن گذشته و به ویژه در سلطنت پهلوی اول از بالا به پایین بوده است. اما مطالعه استناد به دست آمده نشان می‌دهد- دست کم در این منطقه از ایران- و بویژه در چند دهه‌ی اول قرن، این فشار و تقاضا از پایین به بالا بوده و رقابت شدیدی بین رسته‌ها و شهرها و استان‌ها در گرفتن چنین امکاناتی وجود داشته است.

در این مدت، در عین حال شاهد بیشترین رشد باسواندی و افزایش بسیار مدارس و دانشگاه‌ها بوده‌ایم. اما پرسش اساسی این است که آیا این افزایش کمی و این فداکاری‌های خانواده‌ها و مدارس و آموزش‌دهندگان به نتیجه‌ی مطلوب رسیده است؟ آیا سعادآموزی و مدارس ما توانسته اند عشق و علاقه به مطالعه، کتاب و تشنجی



استادو شاگردی مکتب داران و آموزگاران در محیط‌های کوچک و نیز در وجود قشر مرفه، نسبتاً روشن فکر و باخود تسهیل گری که در این ناحیه وجود داشته است^۳، جست وجو کرد. هم چنین نبود منع قانونی فعالیت مکاتب را نیز نباید از نظر دور داشت.

حضور باسواندان مذهبی خوشنام و روحانیون محلی پیش رو هم چون شیخ عبدالوهاب مؤمنی^۴، شیخ فضل الله وجایی فرزند آخوند ملاحسین خوانساری، «عمومی مادر امام خمینی و آیت الله پسندیده و آقانورالدین هندی» و شیخ علیرضا سرمدی^۵ که علاوه بر کار فرهنگی به مداحی اهل بیت(ع) و روضه خوانی نیز می‌پرداخته است^۶ و وجهات دینی و اخلاقی آن‌ها که مورد ثوق و اعتماد مردم بوده‌اند، نیز در این عبور آرام و بدون تنش و پذیرش متقابل مکتب و مدرسه بی‌تأثیر نبوده‌اند.

میرزا قمان حقیقی که در سال‌های نخست شروع مدارس دولتی در خمین، مدیر مدرسه و در ۱۳۱۵-۱۳۱۶ رئیس اداره فرهنگ خمین بوده پسر حاج میرزا یحیی (شمس‌الاطباء) نوه میرزا محمد مجتبه خوانساری بوده است.^۷

گفتنی است که در آمار مربوط به سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ در برایر یک مدرسه دولتی پنج کلاسه با ۸۰ دانش آموز، ۶ باب مکتب با ۱۶ تن محصل وجود داشته است.

قابلیت آموزش این مکتب‌خانه‌ها در خمین و منطقه به حدی بوده که تاسال‌ها با وجود تأسیس مدارس و شیوه‌ی نو تدریس و سوادآموزی دایر بوده‌اند. و کودکان و جوانان برای یادگیری خواندن و نوشتن بویژه فراگیری خواندن قرآن به مکتب می‌رفتند. دختران و پسران از سن ۵-۶ سالگی به مکتب‌خانه یا ملاخانه (Mollâxân^a) سپرده می‌شدند تا نزد ملا یا آخوند و یا ملابابجی (مکتب دار زن) سواد یافاموزند. دختران تنها در حد خواندن یعنی روخوانی و فرائت قرآن درس می‌گرفتند و نوشتن را به آن‌ها نمی‌آموختند. محل ملاخانه اغلب همان منزل مکتب دار بود ولی در پاره‌ای از دهات کوچک که ملا نداشتند و تعداد بچه‌ها کم بود خانواده‌ها تفاوت می‌کردند که از دهات بزرگ‌تر ملا بیاورند. لزوم توافق به این خاطر بود که اهالی می‌بایست کل مخارج یک سال یا نصف سال را که ملا در ده بود از نظر سکونت، سوخت، خوراک، برف‌بام و بویژه حق التدریس او را پذیریند.

حق التدریس ملا در دهات کمره معمولاً ۴ تا ۵ جریب گندم برایر ۲۰ من (۱۲۰ کیلوگرم) بود که هر خانوار که بچه‌ای در مکتب داشت؛ می‌بایست سر خرمن به او تحویل دهد... در روستاهای بزرگ (قصبات) حق التدریس برای هر شاگرد، یک بار گندم یا ۱۵ من شاه (۹۰ کیلوگرم) به علاوه یک بار بوته و دو جوال هیمه^۸ (him^a) بود. و در خمین هر دو شکل نقدی که ماهیانه دو ریال و جنسی یک بار گندم، معمول بود. البته در ایام خاص مانند عید نوروز، عید قربان و غدیر، یا مناسبات‌های

جامعه و اقتصاد ما و یا هر دو می‌باشد؟

البته مقاله حاضر قصد پاسخ‌گویی به این سوالات را ندارد اما اشاره به این موضوع و طرح پرسش‌های بنیادی از آن‌جا لازم بود که رونق ظاهری و کمی مدارس و دانشگاه‌ها طی هشتاد سال گذشته، ما را به کمی گرانی گول‌زننده دچار نشاند و جامعه شناسان آموزش و پژوهش و دانشمندان و فلاسفه‌ی تعلیم و تربیت - که البته این آخری یعنی فیلسوف تعلیم و تربیت، در حد حرف هم کمیاب است - را از تفکر در این زمینه بازنماید و هم مستواً و برناهه ریزان فرهنگی و آموزشی را به تأمل پیشتری در این امر اساسی واهارد.

برای ورود منطقی به این بحث شاید بیش از هر چیز به تعریف جدید از مفهوم سواد نیازمندیم که برآورده‌ی انتظارات امروزین ما و جهان از این اصطلاح باشد.

سواد، دیگر توانایی بالقوه پرای خواندن و نوشتن نیست، بلکه توانایی بالفعلی است که بتواند صاحب خود را پیوسته به منطقی فزاینده و حس اخلاقی و زیباشناصی بروشونده رهنمون شود.

در روزگار ماسواد، دیگر مهارتی در کنار هزاران مهارت و توانایی اکتسابی نیست، بلکه مادر دیگر توانایی‌ها و مهم‌تر از آن رهبو و قطب‌نمای آن‌ها و خمیرمایه وحدت بخش همه‌ی آن توانایی‌ها، پر فراز رفتن مستمر، هرچند کند آدمی از الزامات خود خواهانه فردی و برخی تحکمات و قیود فروکشانشده فرهنگ مصرفی و جالعه سرمایه‌داری است. این کار ممکن نیست مگر با آموزش، خود آموزی و مراقبت مدام و بی‌گیر مطالعه. ولذا باسوادی که در هر سطح مطالعه‌ای کنار بگذارد سواد را کنار گذاشته است.

شوان نامتعارف این مقاله نیز تأکیدی است بر لزوم و وجوب «همراهی» این دو باهم. به هر حال مطالعه موردنی فواید «سواد» و «کتاب» در این منطقه‌ی کوچک می‌تواند الگو و «روزگاری» برای کار کردن توصیفی و موضعی در دیگر مناطق ایران باشد و در عین حال برخی ظرایف و هسائل پنهان مربوط به این دو یعنی «کتاب» و «سواد» را در این منطقه و در طول یک فرنگ‌گذشته برای خوانندگان و همچنین پژوهندگان مهایل فرهنگی و برناهه ریزان آموزش و پژوهش و فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه و جامعه شناسی آموزش و پژوهش، بالاگو کرده و روشن کند، شاید جایی مفید افتد.

گذر آرام از مکتب‌خانه

چنین به نظر می‌رسد که عبور از مکتب‌خانه به مدرسه نسبت به گذر از طب سنتی به پزشکی جدید و با توجه به استاد بازمانده از برخوردهای بین طبیان سنتی و پزشکان جدید، حداقل در همین منطقه با آرامی و تنش کمتری انجام شده است که باید دلایل آن را در ساختیت پیشتر محتوای دروس مکاتب و مدارس، نسبت به طب ایرانی و جدید، و هم در ساختیت معلمان و مکتب‌داران اولیه، روابط

مکتب خانه‌ی ملا ابوالقاسم درس می‌خواندیم؛ و بعد آقامیرزا محمود افتخار العلماء را به عنوان معلم سرخانه آوردیم که روزها به ما درس می‌داد، البته سوادش خیلی زیاد نبود... در غیاب او مادرش به ما درس می‌داد (سواد مادرش از او بیشتر بود). من نزد مادرش، هیئت (نجوم) و حساب می‌خواندم...»^{۲۰}

مدارس نوین
بنابر برخی شواهد و دلایلی که پیش از این یاد شد، وجود روحیه مشارکتی و خودداری سنتی در امر آموزش اطفال در ایران از سویی وجود قشر قابل ملاحظه‌ی نسبتاً روشنفکر و مرقه و باقفوذ در خمین، حتی قبل از رواج مدارس دولتی و پیش از سال ۱۳۰۰ ه. ش. یک دبستان جدید غیردولتی (ملی) در خمین به کمک خوانین قلعه تأسیس شده است.

مدارس بازمانده در سازمان استناد ملی، حاوی نکات طریفی است. نه تنها روشنفکران و برخی خوانین خمین^{۲۱} که اغلب روستاییان کمرب نیز با اشتیاق به دنبال آموزش و پرورش نوین بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که در این زمینه جامعه‌ی ایرانی در این دوران به وفاقي جمعی دست یافته است.

چنین به نظر می‌رسد نه تنها مردم کمرب و شهرهای پراخون آن که احتمالاً کل ایران کم و بیش در این شور و شوق همراه بوده‌اند و در حالی که در برابر برخی تغییرات صوری و مقلدانه هم چون تغییر لباس و حجاب به سختی مقاومت می‌کرده‌اند، به دنبال تغییرات اصولی و مشیت و خردمندانه بوده‌اند و آن را در راستای فرهنگ دانش خواهی و کتاب‌دوستی ایرانی و تعالی کشور می‌دیده‌اند.

این استقبال از مدارس نوین را نه تنها در تقاضای دانش آموزان و والدین روستایی و شهری آن‌ها، که در داوطلبی برخی افراد برای تأسیس دیبرستان و دانشکده‌ای نیز می‌توان درک کرد.

«گفتنی است حدود ده سال پیش از تأسیس مدرسه دولتی در خمین و حدود ۹۰ سال پیش و بین سال‌های ۱۳۲۹ - ۱۳۴۲ ه. ق. برابر با ۱۲۸۷ - ۱۲۹۰ ه. ش. اولین مدرسه به شیوه‌ی جدید به نام مدرسه «مهدیه» به همت شادروان غلامحسین خان حاج جلال لشکر و میرزا آفاختان صارمی (صارم همایون) پیشکار عبدالله میرزای حشمتی و میرزا باقرخان مستوفی و علی خان سالار محتشم و با کمک مردم تأسیس گردید و اولین شاگردان مدرسه مذکور تا آن‌جا که شادروان میرزا حسن خان مستوفی کمرب ای به یاد داشته است افراد زیر بوده‌اند:

- آقا سید روح الله موسوی (امام خمینی ره)

- رضاخان پاک دامن از خوانین دلایلی

- علی قلی خان محتشمی فرزند حاج جلال لشکر

- حسین قلی خان همایونی از خوانین قلعه خمین

دیگر [و از آن جمله الحمدی]^{۱۱} هدایایی نیز به ملا می‌دادند.^{۲۲} روش تدریس از ملایی به ملایی دیگر متفاوت بود و به تجربیات ملایی و هوشمندی و هم‌چنین شیوه آموزش خود وی باز می‌گشت. گاهی دانش آموزان هوشمند در پیش ملایان هوشمند در مدت کوتاهی موفق به سوادآموزی می‌شدند. شادروان کریم محمودی شاعر محلی ریحان یکی از این مکتب‌رفته‌های است که تنها شش ماه به مکتب رفته است و چندین جا در دیوان شعرش به این موضوع اشاره می‌کند: «غیر از شب شصت و سه سال از عمر من بگذشته حال / تحصیل با شب نصف سال، مکتب ولی باخون دل».^{۱۲}

وی درباره‌ی برادرش نیز می‌نویسد:

«مرا بر حال خود بگذار و بگذر

شون اینک حديثی از برادر

ز بعد درس خواندن چند سالی

رقم می‌زد به نستعلیق عالی

ترسل خواند و بنوشتی قباله

نصاب از حفظ کردی هشت ساله

خصوصاً از سیاقی و ریاضی

ز صرف و نحو و فعل امر و مضی»^{۱۳}

نمونه‌ی دیگر این شش ماه مکتب‌رفته‌ها، مشهدی اسدالله باقری شمايل کش و نقشه کش قالی رازانی^{۱۴} بوده است.^{۱۵} چند تابستان را در گفتنی است مؤلف خود در اوابل دهه‌ی ۳، چند تابستان را در مکتب خانه‌ی یکی از آخرین مکتب داران خمین شادروان شیخ یوسف حسنه مشهور به جناب میرزا گذرانده و این شیوه مکتبی را از زندگ تجربه کرده است.^{۱۶} دو مکتب بازمانده تا اواخر دهه‌ی ۳ در خمین دایر بودند و بعد از این تاریخ گاهی نیز در این اوخر مکاتبی تابستانی و موقع وجود داشت که کارکرد آن‌ها هم چون کلاس‌های تقویتی امروز بود.

نویسنده کتاب رجال و حاکمان کمرب و جاپلچ از برخی مکتب داران قدیمی خمین نام می‌برد. از آن جمله از میرزا محمد ملقب به «افتخار العلماء» که در حدود سال‌های ۱۳۲۲ ه. ق. در خمین مکتب دار بود، و در غیاب وی در هنگام مسافرت، مادرش که به آخوند معروف بوده و گویا از سواد و معلومات بیشتری نیز برخوردار بوده، عهده دار آموزش نوباوگان مکتبی می‌شده است.^{۱۷} یکی دیگر از مکتب داران معروف خمین در یک قرن پیش، آخوند ملا ابوالقاسم بود که علاوه بر مکتب داری صحاف و خوشنویس هم بوده است.^{۱۸}

آیت الله پسندیده نیز در خطاطرات دوران کودکی اش از مکتب خانه‌های خمین در ۱۳۲۳ ه. ق (یک قرن قبل) چنین یاد می‌کند: «... آن موقع من ده ساله بودم، و برادرم آقانورالدین هشت ساله بود. در خمین مشغول درس خواندن شدیم. قبل از

نمره	محل مدرسه	اسم مدرسہ	عددی کلاس	عددی معلمین	عددی شاگردان	ملاحظات
۱	گلپایگان	مکتب خانه	—	—	۱۱	
۲	خویسار	"	—	—	۱۲	
۳	خرمیں	"	—	—	۴	
۴	"	مدارسی صفائیہ	۴	۴	۱۸۰	
۵	"	اسلامی	۳	۲	۴۵	

جدول دهم: اسنادی از مدارس در مکاتب راهنمایی خواسته شده (۱۴۰۷)

شاگرد نیز در مکاتب محلی مشغول به تحصیل بوده‌اند.^{۶۵} هم‌چنین در سال ۱۳۰۷ دو دبستان در روستای «قرچی‌باشی» و «میشیجان»، اولی با ۳۲ شاگرد و دومی با ۳۱ دانش آموز گشایش می‌یابد. و بالاخره ۱۴ سال پس از افتتاح دبستان پسرانه در سال ۱۳۱۴ نخستین دبستان دخترانه خمین افتتاح می‌شود. نخستین دبستان‌های کمراه با سال تأسیس و تعداد دانش آموزان آن‌ها در همان سال عبارتند از:

۱. دبستان پسرانه خمین، ۱۳۰۰، —.
 ۲. دبستان پسرانه قرچی‌باشی، ۱۳۰۷، ۳۲ نفر.
 ۳. دبستان پسرانه میشیجان، ۱۳۰۷، ۳۱ نفر.
 ۴. دبستان پسرانه رباط مراد، ۱۳۰۸، ۲۲ نفر.
 ۵. دبستان پسرانه امیریه (آره)، ۱۳۱۲، ۵۰ نفر.
 ۶. دبستان دخترانه خمین، ۱۳۱۴، ۶۲ نفر.^{۶۶}
- در سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ «از کلیه افراد هفت سال و بالاتر در شهرستان خمین ۲۳ درصد باسواد بوده‌اند و این نسبت در مردان ۱۳۸ درصد و در زنان ۷۸ درصد بوده است»^{۶۷}. از ۲۳ درصد باسوادان شهرستان خمین، ۱۹ درصد افراد فاقد مدرک تحصیلی بوده‌اند و ۵۵ درصد یکی از مدارک اول تا پنجم ابتدایی و ۱۴ درصد گواهی نامه ششم ابتدایی داشته‌اند. ۷۷/۸ درصد گواهینامه اول تا پنجم متوسطه و ۱۲ درصد دیبلم کامل متوسطه داشته‌اند. این درصد در مورد تحصیلات بالاتر از دیبلم (یک سال و یا بیشتر از کلاس‌های مدارس عالی و دانشکده‌ها) تنها ۳۰ درصد بوده است.^{۶۸}

در همین سال درصد باسوادان در شهرهای همچو رجیان بوده است: «از کلیه افراد هفت ساله و بالاتر شهرستان گلپایگان ۳۱/۳ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت در مردان ۴۹/۴ درصد و در زنان ۲/۱۳ درصد بوده است». «^{۶۹} از کلیه افراد هفت ساله و بالاتر در شهرستان محلات ۳۳ درصد باسواد بوده‌اند و این نسبت در مردان ۵۲ درصد و در زنان ۱۴ بوده است.^{۷۰}

- میرزا حسن خان مستوفی
- میرزا علی خان صابری
- لقمان حقیقی
- حسین جان لوطی‌باشی (موحدی)
- رحمت‌الله خان کریمی
- محمد رضا خان اشرفی
- محمد خان محتشمی برادر سالار محتشم^{۷۱}

در سال نامه‌ی وزارت معارف مربوط به سال ۱۲۹۷ هـ. ش علاوه بر مکتب خانه از دو مدرسه صفائیہ با چهار کلاس و مدرسه اسلامی با سه کلاس به ترتیب با ۱۸۰ و ۴۵ شاگرد نام می‌برد (جدول ۱). اسنادی از سازمان اسناد ملی ایران در دست است که نشان می‌دهد برخی از خوانین خمین تمهداتی برای کمک به مدارس جدید را تقبل کرده بودند و هم‌چنین دو قبض رسید از اولیای دانش آموزان مدارس دولتی در سال ۱۳۰۱ نشان می‌دهد که اولیای کوکان به شیوه خودبیاری یادگریاری^{۷۲} به صورت ماهیانه به صندوق این مدارس کمک می‌کرده‌اند.

مبلغ ماهیانه یکی از این قبوض ۱۰ شاهی (چهارونیم قران [ریال]) مربوط به محصل کلاس اول و قبض دوم که دارای آرم شیر و خورشید و زیرنویس مدرسه مبارکه دولتی کمروه است که گویی به صورت مهر در بالای قبض زده شده است به مبلغ سه هزار شاهی (سه قران [ریال]) می‌باشد و نام پرداخت کننده در هر دو رسید آقا شکرالله است که ممکن است هر دو، یک نفر بوده باشند.

مدارس دولتی

نخستین دبستان پسرانه خمین در سال ۱۳۰۰ هـ. ش افتتاح گردیده است و طبق قدیمی ترین آماری که در دست است، شاگردان این مدرسه در پنج سال بعد (۱۳۰۵) با ۴۶۶ نفر در هفت سال بعد ۸۰ نفر بوده است که از این عده ۳۳ نفر در کلاس اول، ۱۵ نفر در کلاس دوم، ۱۵ نفر در کلاس سوم، ۹ نفر در کلاس چهارم و ۸ نفر در کلاس پنجم درس می‌خوانده‌اند. در همین سال ۱۶۰ نفر

رتبه	جمعیت شهر	جهانگرد	درصد بسیادی جمعت	گروه سنی ۱۴-۲۰ ساله و بیشتر	گروه سنی ۱۵-۲۰ ساله	نقطاط شهری	نقطاط روستائی	افراد لازم التعلیم
۱	محلات	۳۲۰۰۴	۶۹%	۱۹۵,۰	۱۷۰,۰	۱۹۶,۸	%۹۳	۱۹۶,۸
۲	کلیابان	۵۳۸۵۸	۷۰%	۷۷۷,۲	۷۷۷,۲	۷۹۷,۴	٪۹۵,۸	۷۹۷,۴
۳	قم	۴۷۷۴۵	۷۰%	۷۹۷,۲	۷۹۱,۰	۷۹۱,۸	٪۸۹,۹	۷۹۱,۸
۴	خرسان	۳۲۰۴۱	۷۰%	۷۷۷,۲	۷۶۷,۰	۷۹۸,۲	٪۹۰	۷۹۸,۲
۵	دلیجان	۲۷۷۳۷	۷۰%	۷۹۰,۷	۷۸۵,۷	۷۹۰,۸	٪۹۰,۹	۷۹۰,۸
۶	حسین	۸۷۲۹۰	۷۰%	۷۷۳,۲	۷۶۳,۲	۷۹۸,۲	٪۹۳,۲	۷۹۸,۲
۷	ساوه	۱۱۷۱۷	۷۰%	۷۶۱	۷۴۱	۷۹۲,۷	٪۸۸,۹	۷۹۲,۷
۸	اشتبان	۱۷۷۳۷	۷۰%	۷۶۰,۳	۷۴۷,۷	۷۹۹,۸	٪۹۳,۲	۷۹۹,۸
۹	تفوش	۵۳۷۸۵	۷۰%	۷۵۷,۰	۷۳۱,۰	۷۹۸,۲	٪۹۰,۳	۷۹۸,۲
۱۰	البکور	۱۷۷۳۵۸	۷۰%	۷۴۹,۲	۷۲۷,۰	۷۹۲,۸	٪۹۷,۵	۷۹۲,۸

مدارس اولیه، کانون‌های فرهنگی
برخی استاد به جای مانده نشان می‌دهد که مدارس نوین در
دهه‌های اول تأسیس، کانون‌های فرهنگی، فکری و هنری شهر بوده
و نسبت به امروز از شان و موقعیت بالایی برخوردار بوده‌اند. و از
آن‌جا که مدارس به طور نسبی محل تجمع باسواندترین افراد محل و
مهاجرین باسواند مرکز و مناطق دیگر ایران بوده است، طبیعتاً محل
تجمع و بروز گرایشات مختلف فکری، سیاسی و هنری نیز بوده
است.

در عکسی مریوط به حدود ۶ سال پیش و از اولین دبیران دبیرستان خمین به نام هایی نظری: شعبانعلی رنگچی، یوسف نظرداد، غلامحسین نیزای، قارقلیطی کوچک و قارقلیطی بزرگ برمی خوردیم که نشان می دهد، اغلب دبیران اوایل تأسیس دبیرستان در خمین از مناطق دیگر ایران بوده اند. بازترین بروز این گرایشات - در استاد به جای مانده- مریوط به اوایل دهه ۳۰ در زمان نخست وزیری دکتر محمدصادق و در پشتیبانی از برنامه های اصلاحی وی بوده است. مؤلف خود در حدود نیم قرن قبل شاهد تظاهرات و حرکت منظم دانش آموزان دبستان عنصری با پرچم های کوچک و کاغذین در دست و با پول های اندکی که از پدرانشان گرفته بودند، در معیت آموزگاران، روان برای خرد اوراق فرضه ملی به سمت بانک ملی بوده است.

پژوهشگر جوان و مستعد، آفای محمدعلی آیت نیز در این زمینه می‌نویسد: «تعداد زیادی از تلگراف‌ها متعلق به دانش‌آموzan مدارس شهر است. حجم زیاد تلگراف‌ها از سوی این قشر حاکی از شعور سیاسی بالا و در صحنه بودن آن هاست. دانش‌آموzan ضمن اعلام حمایت از دولت، وجود اندک خود را نیز در اختیار دولت قرار دادند

در سرشماری آبان ماه ۱۳۵۵ از جمعیت شش ساله و بیشتر شهرستان خمین، ۹۴۳ درصد با سواد بوده‌اند.^{۲۱} آمارهای مربوط به سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ هم نشان می‌دهد که درصد با سوادان شهرستان خمین - صرف نظر از شهرستان اراک - نسبت به دشنبه‌ستان پیرامون، در درجه‌ی ششم و پس از شهرستان‌های محلات، گلپایگان، قم، خوانسار و دلیجان واقع شده است (جدول شماره ۲) که احتمالاً این پس افتادگی با درجات کمتری هنوز هم ادامه دارد.

تأسیس دیبرستان در خمین
تاکنون اطلاع دقیقی از سال تأسیس اولین دیبرستان در خمین به دست نیامده است. حداقل این است که طبق آمارنامه های مربوط به سال ۱۳۱۴ نه تنها در خمین که در گلپایگان که دارای مرکزیت نیز بوده، دیبرستانی وجود نداشته است. همچنین سندي از سال ۱۳۱۴ در دست است که در آن تقاضای صدور امتیاز تأسیس دیبرستان در خمین شده است. همچنان تصویری از دانش آموزان کلاس اول دیبرستان خمین در دست است که مربوط به مهرماه سال ۱۳۲۲ می باشد. بدین ترتیب احتمالاً تأسیس دیبرستان در خمین می بایستی در اواخر دوران پهلوی اول و پیش از جنگ جهانی دوم و به احتمال قوی سال ۱۳۱۸ اتفاق افتاده باشد.^{۷۲}

علاوه بر زمین، هفته‌ای دو ساعت آب نیز وقف مدرسه بوده و مدرسه دارای سالن تئاتر و صحنه‌ی نمایش و سخن‌رانی و کتابخانه بوده است. هومانیان نیز سالیانه ۲۰۰ تومان از روسیه برای مخارج مدرسه پول می‌فرستاده که این پول با روی کارآمدن بالشویک‌ها در روسیه قطع شد.

در این مدرسه، دروس عمومی و مذهبی تدریس می‌شده است. جنس تخته‌ی سیاه مدرسه از سنگی سیاه و نرم به نام ترتاکار(Tertakar) بوده است که در داخل قاب چوبی کار گذاشته شده بود و هر محصل نیز برای خود لوحی کوچک از همین سنگ داشت. حقوق معلمان را خلیفه‌گری می‌پرداخت و خرج آن‌ها را روستاییان به عهده می‌گرفتند.

والدین هر کودکی که غسل تعیید می‌گرفت، یک ریال و هر جوانی که ازدواج می‌کرد، ۵ ریال به نفع مدرسه پول می‌پرداخت، ولی اغلب مردم بیشتر از این مبلغ را نیز می‌پرداختند. در سال ۱۹۱۳، نمایش‌نامه‌ی پیرم‌خان بر روی صحنه آورده شد. هم‌چنین تئاتری به نام «آتش» که نمایش‌نامه‌ی مشهور ارمنی بوده، اجرا می‌شده است.

در سال‌های نخست، بازی کردن دختران را در نمایش عیب می‌دانسته‌اند، ولی بعدها دختران نیز در نمایش شرکت می‌کرده‌اند. مدرسه لیلان در حدود سال‌های ۱۹۵۳ به مدرسه دولتی تبدیل می‌شود.^{۳۲} افزون بر این مدرسه، روستاهای ارمنی نشین قورچی باشی، چهارطاق، کندا، قلعه بالای قورچی باشی، داودآباد، حاجی‌آباد، دره شوی و نصرآباد نیز دارای مدرسه مذهبی بوده‌اند (جدول شماره ۳).

تا سهمی در مبارزه و استقلال اقتصادی کشور داشته باشند. »^{۳۳} البته باید اشاره کرد این تحرکات بیشتر حاکی از شعور سیاسی بالای آموزگاران و خانواده‌های دانش‌آموزان بوده که در رفتار و گفتار دانش‌آموزان بازتاب یافته است. در کتاب یاد شده (صفحه ۲۳۹)، تصویر تلگراف دیبرستان امیرکبیر، دبستان عنصری، دبستان بوعالی و دبستان دخترانه خمین آمده است.

در عین حال مدارس و به‌ویژه دیبرستان خمین در دهه‌ی نخست محل فعالیت‌های هنری و ورزشی و پیشاهنگی نیز بوده است. نگارنده باز در نخستین سال‌های دهه‌ی ۳۰ شاهد اجرای نمایش نامه‌ای بوده که به وسیله دیبران و دانش‌آموزان دیبرستان خمین اجرا شده است.

مدارس مذهبی ارامنه کمره

در این جا لازم است که اشاره‌ای نیز به مدارس ارامنه کمره در قرن گذشته داشته باشیم. ارامنه‌ی منطقه‌ی اگرچه از نظر تعداد نسبت به جمعیت کمره چندان نبوده‌اند، اما وجود مدارس آن‌ها در ایجاد شوق و شور برای آموختن و برخی نوازی‌های فرهنگی در منطقه بی‌تأثیر نبوده است.

اولین مدرسه‌ی ارامنه مربوط به ۱۹۰۸ میلادی مطابق با ۱۲۸۷ ه. ش - یعنی ۹۷ سال پیش - بوده است. این مدرسه به اعانه و کمک هومانیان توسط اسقف باگرات وارتابت و از تازاریان که در جلفای اصفهان خلیفه بوده است، پرداخت شده و زمین مدرسه به وسعت سه هزار متر مربع از جانب شادروان حاج عباس خان دالانی اهدا شده است.



کتاب و عطش خواندن

اگرچه مؤلف برپایه کارهای میدانی کیفی و ژرفانگر خود بر این باور است که نهضت سوادآموزی به معنای عام آن در اوایل قرن حاضر در ایران با تشنگی و عطش کتاب خوانی و قرائت همراه بوده است، اما پیش از این تصور می کرد که شروع کار کتابخانه های خمینی می بایستی از اواسط دهه ۴۰ بوده باشد. اما یافتن استادی مربوط به قرائت خانه ای از ۱۳۰۵ وی را شگفت زده کرد. این اسناد نشان می دهند که تأسیس قرائت خانه در قصبه خمین آن روزگار هم آغاز با شروع مدارس جدید بوده است و این موضوع باز هم نشان داد که اغلب پدیده های اجتماعی کهن تر از آن اند که تصور می شوند.

قرائت خانه

نخستین سند موجود درباره وجود قرائت خانه در خمین مربوط به سال ۱۳۰۵، حدود ۸۰ سال پیش با امضای نقمان حقیقی است. اما به درستی معلوم نیست که این محل تنها برای قرائت روزنامه ها و مجلات بوده و یا شامل کتاب هم می شده است؛ که حداقل اولی آن مسجل است.

در این سند تقاضای مجله‌ی تعلیم و تربیت برای قرائت خانه شده است. در ضمن این نامه به این موضوع اشاره دارد که این قرائت خانه با همت جمعی از معارف پروران و با اجازه‌ی وزارت معارف تأسیس

شده است. لذا در این جانیز دیده می شود که هم چون تأسیس اولین مدارس در خمین مردم پیش تراز دولت و شایق در مشارکت در امر داشت اندوزی و مطالعه بوده اند.

در هامش نامه، دستور فرستادن مجله برای این قرائت خانه صادر شده است. مکاتبه‌ی دیگری نیز در قبول این درخواست و فرستادن یک دوره از مجله و شماره‌های بعدی موجود است.

سرنوشت این قرائت خانه نیز معلوم نیست. هم چنین این موضوع که آیا قرائت خانه ضمیمه مدارس جدید بوده یا در مکانی مستقل وجود داشته است، و این که معارف پروران خمین تا کی هزینه های این قرائت خانه را تحمل کرده اند، روشن نیست. گفتنی است در یک دهه قبل و دو دهه‌ی بعد از انقلاب مشروطت (۱۳۲۴ هـ. ق)، گسترش چشم گیر تعداد جراید و مجلات و اقبال عمومی به آن‌ها منجر به تأسیس تعداد زیادی قرائت خانه در ایران شده است که اولین آن‌ها در رشت در ۱۳۱۶ هـ. ق. (۱۱۰ سال قبل) و دومین آن‌ها در شیراز در همان سال و سومین آن در تهران در ۱۳۱۷ هـ. ق. (۱۰۹ سال پیش) بوده است.^{۲۵}

در مجموع، قرائت خانه‌ها را می‌باید پادگاری از انقلاب فرهنگی مشروطت قلمداد کرد.^{۲۶} می‌توان گفت استقبال شهرستان‌های ایران از قرائت خانه بین سال‌های ۱۳۱۵ هـ. ق. تا ۱۳۳۹ نسبت جمعیت با رها بیش از پایتخت نشینان بوده است.

ردیف	نام آبادی	نام	دهستان	جمع	خانوار	مرد	زن	جمع	دانش آموزان پسر	دانش آموزان دختر	جمع	معلمین	سال تأسیس	آمار مدارس غیردولتی از امامه				
														دانش آموزان پسر	دانش آموزان دختر	جمع		
۱	لیلان			۹۱۱	۴۰۹	۵۰۲	۱۷۳		۲۵	۱۱۸	۳۶۰	۴۲۲	۱۹۰۸	(۱۲۸۷ م. ۱۹۰۸)	۲	۱۴۲	۲۵	۱۶۷
۲	قوزچی‌باشی		دلاسی	۴۲۱	۱۹۹	۲۲۲	۸۵		۱۲	۵۰	۱۷۶	۶۲	۹		۱	۹	۸	۱۷
۳	چهار طاق		دلاسی	۳۸۲	۱۷۷	۲۰۵	۸۵		۸	۲۶	۱۷۰	۴۴	۹		۹	۹	۸	۱۷
۴	کندرل (کندا)		دلاسی	۳۷۲	۱۹۰	۱۸۲	۶۸		۶	۴۰	۱۷۰	۴۶	۹		۹	۹	۸	۱۷
۵	قلعه بالای قورچی‌باشی		دلاسی	۱۵۸	۸۲	۷۶	۲۳		۲۰	۲۰	۱۷۰	۲۰	۹		۹	۱	۲۰	۲۰
۶	داؤد آباد (ذوق آباد)		دلاسی	۴۸۶	۱۲۱	۱۴۵	۵۲		۵	۲۸	۱۷۰	۲۳	۲۳	۹		۹	۲۳	۲۳
۷	مزراحسین		دلاسی	۸۱	۳۶	۴۵	۱۳		۱۳	۱۳	۱۷۰	۱۳	۱۳	۹		۹	۱۳	۱۳
۸	حاجی آباد		دلاسی	۷۹	۳۴	۴۵	۱۳		۱۰	۱۰	۱۷۰	۱۰	۱۰	۹		۹	۱۰	۱۰
۹	دانیان		دلاسی	۲۱	۱۲	۱۹	۵		—	—	۱۷۰	—	—	—		—	۵	۱۰
۱۰	مزرا		حمزه‌لو	۲۰۱	۱۰۱	۱۰۰	۳۰		۷	۲۸	۱۷۰	۳۵	۳۵	۹		۹	۳۵	۳۵
۱۱	دره‌شور (دره‌شوی)		حمزه‌لو	۱۰۹	۶۷	۷۲	۲۳		—	—	۱۷۰	۲۸	۲۸	۹		۹	۲۸	۲۸
۱۲	امدآباد		رسناتق	۱۶	۱۱	۵	۲		—	—	۱۷۰	—	—	—		—	۵	۱۰
۱۳	نصرآباد		جانپلش شرقی	۳۲۹	۱۵۸	۱۷۱	۵۲		۱۳	۴۳	۱۷۰	۵۶	۵۶	۹		۹	۵۶	۵۶
۱۴	کجارتان (ازته‌جم)		جانپلش شرقی	۲۶۳	۱۳۸	۱۲۵	۲۰		—	—	۱۷۰	۶۲	۶۲	۱۵		—	۶۲	۶۲
*	جمع			۱۷۴۴	۱۷۴۴	۱۸۶۴	۶۱۴		۳۸۰	۲۷۶۰۸		۴۴۴	۱۵					*

جدول شماره ۲۰ آمار جمعیت و مدارس غیردولتی تخریج در سال ۱۳۲۹ (۱۹۴۰) (منسوب)

کتاب خانه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کتاب خانه‌ی کانون پرورش فکری ویژه‌ی کودکان و نوجوانان در عمارتی نوساز در محل پارک ملی سابق و در کنار ساختمان شیر و خورشید سرخ در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ افتتاح شد و در اواخر دهه‌ی ۴۰ دارای کتاب‌های متنوع و مفیدی بود. آمارهای اخیر نشان می‌دهد، پس از حدود ۴۰ سال، هنوز همین یک کتاب خانه کودک و نوجوان در شهر خمین وجود دارد و با تأسف بسیار و شگفتی می‌بینیم، در شهرستانی با ۱۱۷۵۹۹ نفر جمعیت، شهر خمین با ۵۶۳۵ نفر جمیعت،^{۲۸} در سال ۱۳۷۵ و با جمعیت جوان، این کتاب خانه تنها ۵۳۱ عضو داشته است.^{۲۹} این در حالی است که آخرین آمارها نشان می‌دهد که تعداد محصلین شهرستان خمین ۲۹۸۹ تن می‌باشند^{۳۰}؛ یعنی از حدود ۵۵ دانش‌آموز شهرستان، تنها یک دانش‌آموز و کمتر از دو هر درصد عضو این کتاب خانه‌اند. خانواده‌ها و آموزگاران دل سوز باید بدانند که این خشت اول خوبی نیست. اگرچه می‌دانم با این همه خردجال! به تنهایی از دست آن‌ها نیز کار چندانی ساخته نیست. اما در این مورد هم چون موارد دیگر، کاری اندک نیز، بسیار مهم است.

کتاب خانه‌های شخصی

جنین به نظر می‌رسد که در خمین عنایت به کتاب نستا پیشتر

گفتنی است که در کتاب «قرائت خانه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۱۱ شمسی»، که اخیراً به چاپ رسیده، نامی از قرائت خانه‌ی خمین به میان نیامده است. در ضمن در این کتاب نامی هم از قرائت خانه‌های احتمالی گلپایگان، خوانسار، محلات، ساوه و حتی، از عراق (اراک) نیز بوده نشده که قایل تأمیل است.

کتاب خانه های عمومی

شروع کار کتاب خانه های عمومی در خمین به درستی معلوم نیست. اما نگارنده در اوایل دهه ۴۰ کتاب خانه ای عمومی کوچکی را به خاطر دارد که در بالاخانه ای در میدان ششم بهمن ساخته و به مدیریت آقای خوشنویسان تأسیس شده بود که بعداً به ساختمان نوساز یک طبقه ای در ابتدای جاده ی گلپایگان و محلی به نام «ریگینه» منتقل گردید.

در طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور، تعداد کتاب خانه های کل استان، ۲۸۱ باب بوده که ۳۶ باب آن متعلق به شهرستان خمین می باشد. از این نظر شهرستان خمین در استان پس از شهرستان اراک و ساوه و تفرش قرار دارد (جدا اول شماره ۴ و ۵).

از تعداد ۲۶ باب کتاب خانه، شش کتاب خانه عمومی (شهری)، یک کتاب خانه تخصصی، یک کتاب خانه کودکان و نوجوانان، ۱۳ کتاب خانه روسانی، چهار کتاب خانه متعلق به مدارس و یک کتاب خانه متعلق به مسجد بوده است (همان چداوی).

مناطق/ شهرستان‌ها	کتابخانه‌ها	مطبوعات و نشریات	واحدهای هنری	واحدهای دینی	واحدهای سیاستی و دینی (اماکن)	واحدهای اداری و تربیتی
کل استان	۲۸۱	۲۸۶	۱۱۵	۲۶۵۱	۷۸۰	۲۱۷
مرکز استان	۶۳	۱۶۸	۲۸	۱۰۱	۱۹۲	۹۵
سایر شهرها	۱۰۰	۱۱۶	۷۶	۳۷۱	۲۴۵	۹۸
مناطق روستائی	۱۱۸	۲	۱	۲۱۲۹	۳۴۸	۲۲
اشتیان	۱۴	۸	۱	۹۲	۶	۷
ازاری	۱۰۵	۷۶۹	۴۴	۸۳۵	۲۲	۹۷
تفوش	۲۹	۲۱	۵۱	۲۴۹	۱۲۶	۱۰
حصیر	۲۶	۳۱	۸	۳۲۸	۱۶	۱۲
دلیجان	۲۱	۱۰	۱	۸۲	۲۰	۲
ساوه	۳۶	۳۶	۵	۲۲۱	۲۰۴	۲۲
سریند	۲۵	۹	۳	۱۰۹	۲۷	۱۴
محلات	۲۵	۵	۲			

روستای ورآباد خمین مهمان بودم، به کتاب‌های تاریخی نادری برخوردم و از آن میان کتاب «قیام کلنل پسیان»^{۴۲} را طبق رسمی که به آن اشاره خواهم کرد، به امانت گرفتم.^{۴۳}

در همین سال باز در همین روستا و در بالاخانه خشت و گلی مرحوم آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای که با حصیر کهنه‌ای فرش شده بود، کتاب‌های جلد چرمی عربی و فارسی بسیاری را دیدم که همه طاچجه‌ها و رف‌ها را پر کرده بودند و بخشی نیز روی زمین و حصیر قرار داشتند. البته دست‌های پرپینه و از پافدادگی وی از این کتاب خانه هم شگفت‌آورتر بود. شادروان آیت‌الله کمره‌ای (اولین مدرسۀ روستایی زادگاه خود را در سال ۱۳۲۵ هـ. ش به نام دبستان مولوی ورآباد بینان نهادند و خود شخصاً برای احداث آن به کار مشغول شدند.^{۴۴}

وجود این کتاب خانه‌های شخصی حتی به تعداد بسیار کم در خانه‌های روستایی از آن نظر مهم بوده‌اند که کتاب نیز مانند بسیاری از اشیا و کالاهای دیگر در روستاها و حتی شهرهای ایران، دائم‌اً قرض گرفته می‌شوند ولذا کتاب‌های یک روستا دائم‌اً و به ویژه هر پاییز و زمستان، دست به دست می‌گشتند؛ با این تفاوت که پس دادن کتاب به اندازه‌ی اشیا و کالاهای دیگر خیلی هم واجب به نظر نمی‌رسید.^{۴۵} بگذریم که در سال‌های آخر دبستان و اول دبیرستان از یکی از هم کلاس‌هایم که از نوادگان ناظم التجار بود، کتاب‌های نظیر کنت مونت کریستو^{۴۶} و اسکندرنامه و هزار و یک

از روزنامه بوده است. افزون بر این که تنها شهریان به روزنامه‌ها دست‌رسی سریع داشته‌اند اما کتاب مورد توجه روستایان - حتی بی سوادان- نیز بوده است. چرا که بی سوادان ما در گذشته اگرچه کتاب خوان نبوده‌اند، اما غالباً کتاب‌شتو(۱) و گاه عاشق کتاب بوده‌اند! و جای تأسف است که امروزه با سوادان ما غالباً نه کتاب خوان هستند و نه کتاب‌شتو.^{۴۷}

در اغلب خانه‌های مردم «اندک با سواد» شهر و ده، در نیم قرن قبل علاوه بر کلام‌الله مجید، کتاب‌های نظیر نهج البلاغه، مفاتیح الجنان، رساله‌های عملیه، دیوان‌های شعر به ویژه شاهنامه‌ی فردوسی، کلیات و یا حدائق غزلیات حافظ، گلستان و بوستان سعدی، رباعیات باباطاهر و خیام، مشوی مولوی و داستان‌هایی نظیر الفولیل (هزار و یک شب)، کلیله و دمنه، حیدرnamه، امیرسلان، حسین کرد شبستری، سلیم جواهری، قصص الانبیاء، تعزیه‌نامه‌ها، اسکندرنامه، نسیم شمال، دیوان پروین اعتمادی، نصاب الصیبان و... یافت می‌شد. اما در خانه‌ی پرسوادان و خواص، جایگاه و تنوع کتاب‌ها بیش از این بود که اشاره شد.

افزون بر این، گاه در روستاها کتاب‌های نادر نیز دیده می‌شد. برای نمونه نگارنده در سال ۱۳۴۷ هنگامی که برای پژوهش بر روی کبوترخانه‌های ورآباد در منزل روستایی با سواد، با تجربه و هوشمندی از دوستان هم دوره‌ای سربازی پدرم در

مناطق / شهرستان‌ها	کل استان	کل	تعداد	کتابخانه عمومی (شهری)	کتابخانه تخصصی	کتابخانه کودکان و نوجوانان	کتابخانه مساجد مدارس	کتابخانه مساجد
کل استان	۲۸۱	۴۰	۲۶	۹	۱۰۵	۶۷	۳۴	۳۴
مرکز استان سایر شهرها	۶۳	۴	۱۲	۳	۶	۲۸	۲۸	۱۵
مناطق روستایی	۱۱۸	۳۴	۱۱	۲	۲	۳۸	۳۸	۱۱
اشتیان اراک تفresh خرمین دلجان ساوه سرپند محلات	۱۴	۱	۱	۱	۱	۲۹	۲۹	۲
ج	۱۰۵	۱۱	۱۲	۱	۱	۲۹	۲۹	۱۸
ج	۲۶	۲	۲	۱	۱	۱۳	۱۳	۲
ج	۲۱	۲	۲	۱	۱	۹	۹	۲
ج	۳۶	۷	۲	۱	۱	۱۲	۱۲	۴
ج	۲۵	۸	۲	۱	۱	۱۱	۱۱	۴
ج	۲۵	۴	۱	۱	۱	۶	۶	۲
ج	۲۹	۱	۱	۱	۱	۱	۲۹	۱۸
ج	۲۶	۶	۱	۱	۱	۱	۱۳	۱
ج	۲۱	۲	۲	۱	۱	۹	۹	۲
ج	۱۰	۱	۱	۱	۱	۱۲	۱۲	۴
ج	۱۰	۱	۱	۱	۱	۱۱	۱۱	۳
ج	۱۱	۶	۱	۱	۱	۶	۱۱	۲

جدول شماره ۵- کتابخانه‌های استان مرکزی به تغییرات مناطق و شهرستان‌ها

واقع شده است و ۷۵ خانوار در حدود ۴۰۰ نفر جمعیت دارد. حاج علی محمد قاسمی اصالتاً بابالله‌ای است. ببابالله رستمی در یک فرسنگی شمال نصرآباد است. ببابالله برخلاف اغلب روستاهای گویی در چاله‌ای استقرار شده است و از چهار سمت بالای سر روستا ترسی، آن را نمی‌بینی؛ و به همین دلیل هم ضرب المثلی دارند که: «اگر فضول نبود شاه، از کجا می‌دانست ببابالله کجاست؟»^{۴۶} وی در حدود ۷۵ سالی عمر دارد و چند سالی در مکتب خانه درس خوانده است. عنوانین کتاب‌های فعلی وی در فروردین ماه ۱۳۸۳، ۲۰۶ جلد بوده است. البته ایشان به دلایلی تعداد ۲۰۰ عنوان از کتاب‌هایش را در پاییز ۱۳۸۲ فروخته است.

کتاب فروشی

بنابر پژوهش آقای سرافرازی که باید منتظر مستندات آن بود، بنیاد نخستین کتاب فروشی خمین به ۱۳۰۸ باز می‌گردد. در ۱۳۲۰ تعداد آن‌ها به سه باب وبالآخره در ۱۳۳۰^{۴۷} تعداد آن‌ها پنج باب بوده است.^{۴۸} هر چند که دو سند از سفارش و خرید کتاب قبل از این تاریخ در دست است که معلوم نیست محل خریداری آن‌ها کجاست.

بنابر مصاحبه‌ی نگارنده، در دهه‌ی ۲۰ یک کتاب فروشی در آخر بازار یهودی‌ها وجود داشته که به فروش کتاب‌های درسی، رسم الخط و کتاب‌های غالباً مشهور و محدود مذهبی و داستان‌ها و دیوان‌های شعر ایرانی و احتمالاً کتاب‌های دیگر می‌پرداخته است و مدیر آن شادروان اسدالله شمسی بوده است.^{۴۹}

نگارنده در دهه‌ی ۳۰ به خاطر دارد که نام کتاب فروشی بهشتی

شب و... را شیعی ده‌شاهی برای مطالعه کرایه می‌کرد، ولی این امر استثنایی بود. اگرچه کرایه‌ی کتاب در دهه‌ی بیست توسط یک کتاب فروشی در خمین تأیید شده است.^{۵۰}

آقای سمعی نیز در کتاب «رجال و حاکمان کمره و جاپلچ» درباره‌ی کتاب خانه‌ی شیخ عبدالرحمن برفیانی- که البته ممکن است کمی هم مبالغه‌آمیز به نظر برسد- می‌نویسد: «مرحوم شیخ عبدالرحمن دارای کتاب خانه‌ی بس وسیعی بود، که شامل ده هزار جلد کتب خطی و چاپی بوده است. پشت جلد هر کدام از آن‌ها نوشته بود که «وقف است». هنگامی که شیخ عبدالرحمن در راه کربلا وفات یافت، کتاب خانه‌ی ایشان بلا استفاده ماند تا این که حاج آقا رضای برفیانی، یکی از علمای ساکن برفیان از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بزدی که در آن زمان ساکن اراک بود، درباره‌ی کتاب‌ها کسب تکلیف می‌کند و در ضمن متذکر می‌گردد که فرزندان مرحوم شیخ عبدالرحمن واجب الزکاة هستند. آقای حائری دو نفر روحانی به عنوان نماینده‌ی خود به برفیان^{۵۱} فرستاد و آن‌ها پس از ملاحظه‌ی کتاب‌ها تعدادی از آن‌ها را بار چند رأس لاغ کرده، و به اراک بردنده؛ و بقیه‌ی کتاب‌ها را اجازه دادند که برای امرار معاش فرزندان شیخ عبدالرحمن به فروش رسانند.^{۵۲}

از آن‌جا که وارد کردن کتاب خانه‌های شخصی، در چنین مقوله‌ای تازگی دارد و از سوی دیگر تصور ما از کتاب خانه‌ی شخصی یک رستایی باسواند مکتب خانه‌ای اندک، و نوع کتاب‌های آن ممکن است کمی غریب باشد. در این‌جا به نمونه‌ای از کتاب خانه‌ای کوچک از رستای نصرآباد دهستان آشناخور خمین بسنده می‌کنیم.

روستای نصرآباد در یک و نیم کیلومتری شرق قلعه‌ی آشناخور



اهدای کتاب

اهدای کتاب، رسم بسیار پستدیده‌ای است که متأسفانه هنوز جایگاه خود را در میان هدیه دادن‌های بسیار ایرانیان بازیافته است. در حالی که به خاطر ماهیت کتاب، یکی از پایدارترین و به یادماندنی ترین هدایای ممکن است؛ به ویژه آن که با شناخت علایق هدیه گیرنده همراه باشد.

یکی از نخستین مدارکی که درباره‌ی اهدای کتاب در منطقه به جای مانده است، یک جلد کتاب مثنوی است که از جانب امیر مفخم بختیاری در حدود ۸۰ سال قبل به شیخ‌الاسلام پشتکوهی اهدا شده و پشت جلد آن آمده است. «به عرض عالی می‌رساند، این کتاب مثنوی را برای شما فرستادم، انشاء‌الله مبارک می‌باشد. امضا امیر مفخم». در بالای صفحه نیز با خطی خوش نوشته شده است، این کتاب را جانب مستطاب امیر مفخم مرحمت فرمودند به شیخ‌الاسلام.

مؤلف خود ۴۲ سال پیش، دو کتاب از سوی دو هم‌کلاسی کتاب خوان و اهل فضل ولایتی خوش هدیه گرفته است. یک جلد کتاب «خیام و سهیلی»^{۵۳} از جانب علیرضا قبری و یک جلد «دیوان پروین اعتضامی»^{۵۴} از جانب آقای حسین حدادی. یادشان به خیر و عمرشان دراز باد.

روزنامه و روزنامه‌فروشی

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، فرستادن روزنامه‌ها به شهرها و از آن جمله خمین، بیشتر از طریق پست خانه‌ها انجام می‌شده است. سید محمد کمره‌ای در «روزنامه خاطرات» خود، چندبار به فرستادن روزنامه و جراید و از آن جمله به خمین اشاره می‌کند: «به میدان توب خانه رفت، روزنامه‌ی رهنما که قبایح عملیات رکن‌الممالک را [در][را]هی[...] سخن خوارگی کمره نوشته شده بود، برای آقای نجفی [به] کمره فرستادم».^{۵۵}

«... و عصر احمد با دو جریده ایران به جهت کمره همه را پست خانه برد و گوشت گرفته آمده».^{۵۶}

هم‌چنین، رسید مبلغ ۳۷ قران بابت خرید «جریده فرباد» در کمره از جانب شیخ‌الاسلام زاده به تاریخ ۱۳۰۲ از اداره جریده فرباد در دست است که نشان می‌دهد برخی از افراد باسوساد و ثروتمند کمره مشترک روزنامه‌ها بوده‌اند.

هم‌چنین پاره‌ای رسید از دهه ۳۰ از بخش اعلانات «روزنامه کوشش» در دست است که مبلغ هفت قران از جانب آقای محمدمباقر اسلامی (شیخ‌الاسلام) به روزنامه جهت اعلان نام خانوادگی در شماره ۷۵ پرداخت شده است که نشان می‌دهد، در آن زمان کسانی در کمره این روزنامه را می‌خوانده‌اند.

در خمین، ضمن اعلام کتاب فروشی‌های شهرستان‌ها، پشت برخی کتاب‌های درسی ذکر شده بود. باید اضافه کرد که این کتاب فروشی‌ها، هم‌چنان که امروزه نیز قابل مشاهده است، بیشتر لوازم التحریر فروش‌هایی هستند که در کنار کار خود، کتاب نیز عرضه می‌کنند. و در میان کتاب‌ها نیز اولویت و اکثریت با کتاب‌های درسی است.

نگارنده در اواخر دهه ۳۰ و در همه‌ی دهه‌ی ۴۰، آرزوی وجود یک کتاب فروشی واقعی در شهر خمین را داشته است. البته مشکل کتاب در شهرهای ما، نه به دلیل عدم عرضه که در نبود تقاضاست، و تقاضا برای کتاب فروشی، تقاضا برای خواهنه و خواننده و خریدار کتاب است.

در دوران شش ساله‌ی دبیرستان به یاد می‌آورم که همیشه منتظر سید کتاب فروش دوره‌گردی بودم که هر چند ماه یک بار گذرش به شهر کرجک و گرد و جمع، اما پاکیزه‌ی آن روز خمین می‌افتاد. و در پشت مغازه‌ی بسته‌ای، کتاب‌هایش را از چند جعبه پرنتال بیرون می‌آورد، و بساط کتاب فروشی اش را پنهان می‌کرد. این انتظار و عشق و علاقه‌ی نگارنده به کتاب که هرگز در دوره‌ی دبیرستان سیراپ نشد، نشان محدودیت عناوین کتاب‌هایی بوده است که در این دو دهه بر کتاب فروشی‌های خمین حاکم بوده است.

شاید بتوان گفت، اولین کتاب فروشی نوین خمین که اولاً بیشتر به عرضه‌ی کتاب پرداخته و نه لوازم التحریر و ثانیاً با از کتاب‌های معمول دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ فراتر نهاده است، «کلیه‌ی کتاب» با مدیریت دوست صاحب نظر و دوست دار خمین و تعلیم و تربیت و آموزش فرزندان این آب و خاک، جانب علی محمد سرمدی بوده است. البته روش فکران آن روز شهر نیز از هرگونه کمک، هم به تأسیس و هم به گردش کار این کتاب فروشی دریغ نداشتند. آنان غالباً در تهران، خود به گلچین کتاب‌های موجود کتاب فروشی‌های جلوی دانشگاه تهران دست می‌زندند و حمل و نقل آن را تا کلیه‌ی کتاب به عهده می‌گرفتند. این کتاب فروشی از سال ۱۳۵۲ تأسیس و تا سال ۱۳۵۵ توانست در تنویر و ترغیب دانش‌آموزان و اهل کتاب خمین ایفای نقش نماید. اما با مهاجرت آقای سرمدی به تهران، کلیه‌ی کتاب تعطیل شد و فکر نمی‌کنم پس از بیش از ربع قرن جای گزینی یافته باشد.

در آمارهای مربوط به طرح آمارگیری جامع فرهنگی، تعداد کل کتاب فروشی‌های استان مرکزی ۷۵ باب بوده است که از این تعداد ۴۱ کتاب فروشی در شهر اراک و ۱۶ کتاب فروشی مربوط به خمین بوده است.^{۵۷}

گفتنی است که تا اوخر دهه ۴۰، یک صحافی سنتی نیز در خمین وجود داشت که جنب مسجد جامع و در منزل به صحافی کتب و تجلید مجلدات به شیوه‌ی سنتی می‌پرداخت.

۱۳۸۱ استان مرکزی وارد نگردیده است.^{۵۷}
 شکی نیست که پیشرفت نسبی هر نقطه‌ای از این سرزمین، پیشرفت همگان به شمار می‌آید و موجب مبارزات هر ایرانی است و به همین قیاس، عقب‌ماندگی نسبی هر نقطه‌ای از ایران نیز سبب نگرانی می‌باشد؛ چه در خمین، چه در سیستان و بلوچستان و چه در بشاغرد، چرا که تبعات پس افتادگی نیز هم چون اثرات پیشرفت به همان منطقه محدود نمی‌شود و این موضوع حتی در سطح جهانی نیز صادق است.

زیرنویس

۱. متناسبه‌ای در جنوب استان مرکزی و شهرستان اراک و برا بر با شهرستان فعلی خمین.
۲. دعدها، ۱۳۵۲، ج ۱، ۲۳: هم چنین ن. ک: غرب المثل و اشعار مربوط به علم و فلم در جلد دوم همین کتاب، صفحات ۱۱۱۴ تا ۱۱۱۰، ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶.
۳. درباره معتقدن آموژش و پژوهش، چه در مدارس جدید و چه در جهان سوم، ن. ک: ایلچی، ۱۳۵۹.
- فریده، ۱۳۵۸.
- کارنوی، ولین، ۱۳۶۷.
۴. این فقر شامل عمده مالکان، خرده‌مالکان، تجار شهری و صاحب منصبان اداری بوده است.
۵. ن. ک: سپیعی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۱۲.
۶. همان منبع، ج ۱، ص ۵۱۵.
۷. شادروان شیخ علیرضا سرمدی، مدیر مدرسه عنصری و در عین حال معلم قرآن آن بوده است. روانش شاد باد.
۸. همان منبع، ج ۱، ص ۵۸۹.
۹. همان منبع، ج ۱، ص ۴۲۲.
۱۰. منتظر از همیده، چوب و یاقضولات خشک شده دام هاست که به مصرف سوخت اجاق و تور و کرسی می‌رسیده است.
۱۱. درباره‌ی الحمدی ن. ک: به همین مقاله و هم چنین مقاله‌ای علی سیدین باتام «آموزش النبای مکتبی در استان مرکزی»، فصلنامه راه دانش، شماره ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۲)، ص ۲۵۱-۲۶۱.
۱۲. سرافرازی، ۱۳۸۲: ۲۳۱ و ۲۳۰.
۱۳. محمودی، ۱۳۴۹: ۲۴۳، و ن. ک: همان منبع، ص ۹.
۱۴. همان منبع، ص ۱۰.
۱۵. «وازان» از روستاهای دهستان رستاق کمره.
۱۶. ن. ک: سپیعی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۲.
۱۷. جناب میرزا از دو پا فلچ بود و به کمک دستاش که از دو طرف بر روی زمین و داخل گیوه‌های گذاشت به سرعت حرکت می‌کرد. اون‌نخستین معلم مقتدری بود که می‌دیدم، چگونه نقص بدنی اش را با مهارت‌های دیگر جبران کرده است.
۱۸. سپیعی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۵.
۱۹. همان منبع، ج ۱، ص ۹۷۵.
۲۰. مرادی نیا، ۱۳۸۱: ۵۱ و ۵۲.
۲۱. البته برخی شاهزادگان قاجار هم چون امیر حشمت که در کم‌املاکی داشته‌اند، مخالف تأسیس مدارس در روستاهای خود از جمله میشیجان بوده‌اند و عقیده داشته‌اند، کشاورز زاده‌ای که به مدرسه بروید دیگر به دنبال کشاورزی نخواهد رفت (مصالحه با حاج احمد مستوفی).
۲۲. مصالحه با حاج احمد مستوفی.

وجود برخی آگهی‌های تجاری و آگهی‌های فروش و حصر وراثت در روزنامه‌ی طویل‌الانتشار و پرسابقه‌ی «نامه‌ی اراک» نشان می‌دهد که این روزنامه نیز در خمین خواهنه و خواننده داشته است.

خمین و دانشکده

پس از انقلاب اسلامی، به دلایل گوناگون انتظار می‌رفت که خمین به عنوان شهری دانشگاهی و توریستی مورد توجه اراک به عنوان مرکز استان، به شهری با مراکزیت و تراکم صنعتی مبدل شده بود. اما کندی نسبی رشد فرهنگی در خمین به ویژه پس از انقلاب که هم دلایل تاریخی و هم دلایل مقطوعی داشت، سبب شد که برخلاف انتظارات، خمین نه تنها از شهرهای هم سطح خود در مقیاس ملی، حتی در مقیاس منطقه‌ای و استانی نیز از این نظر عقب‌ماند.

اولین دانشگاهی که با تأخیری ۱۳ ساله پس از انقلاب، در خمین تأسیس شد، دانشگاه پیام نور (شعبه خمین) در سال ۱۳۷۰ بود. دانشکده‌ی پرستاری نیز در سال ۱۳۷۶ شروع به کار کرد و بالاخره بعد از اراک، آشتیان، ساوه، محلات، نراق و حتی فرمیهن، نوبت به دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین رسید که هنوز آمارهای مربوط به این واحد و نام آن در سال نامه‌ی آماری سال



۵۵. کمراهی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ۹۳۳.
۵۶. معان، ج ۱؛ ۷۶۸.
۵۷. ن. ک: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سالنامه آماری استان مرکزی (۱۳۸۱)، اراک، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲-۳۵۷.
۵۸. کمراهی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ۹۳۳.
۵۹. معان، ج ۱؛ ۷۶۸.
۶۰. ن. ک: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سالنامه آماری استان مرکزی (۱۳۸۱)، اراک، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲-۳۵۷.
- منابع
۱. آذری، سیدعلی. قیام کلشن محمد تقی خان بسیان. مطبوعاتی صفوی علیشاه. تهران. ۱۳۲۹.
 ۲. آیت، محمدعلی. تاریخ سیاسی اجتماعی خمین (از صفویه تا انقلاب اسلامی). پایام دیگر اراک. ۱۳۸۰.
 ۳. ایلچی، ایوان. مدرسه‌زادی از جامعه. ترجمه‌ی دارو شیخ‌آوندی. بننا. تهران. ۱۳۵۹.
 ۴. دوما، الکساندر. کنت دومنت کریستو. ترجمه‌ی محمد طاهر میرزا. چاپ سنجش. ۱۳۱۲، هـ. ق.
 ۵. دهدخا، علی اکبر. لغت نامه.
 ۶. امثال و حکم (ج ۱). انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۲.
 ۷. سالنامه‌ی آماری استان مرکزی (۱۳۸۱). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی. اراک. ۱۳۸۲.
 ۸. سرافرازی، رضا. «از خمامین تا خمین». فصل نامه‌ی راه دانش. شماره ۱۵ و ۱۶. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. پاییز و زمستان. ۱۳۷۷.
 ۹. ———. «القباء از مکتب تا مدرسه (مکتب خانه‌ها و آموزش الفباء مکتبی در کمراه)». فصل نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۱۹ و ۲۰. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. بهار. ۱۳۸۲.
 ۱۰. سرشماری عمومی آبان ما، ۱۳۴۵ (خمن).
 ۱۱. سرشماری عمومی آبان ما، ۱۳۴۵ (گلپایگان و محلات).
 ۱۲. سرشماری عمومی ثغوس و مسکن مهرماه، ۱۳۶۵ (شهرستان‌های محلات، گلپایگان، قم، خواف، دلیجان، خمین، خاکو، آشتیان، تفرش و الیگوردر).
 ۱۳. سمعی، عزیزالله. رجال و حاکمان کمراه و جبلات (ج ۱ و ۲). اراک. ۱۳۸۲.
 ۱۴. سیدین، علی. «آموزش الفباء مکتبی در استان مرکزی». فصل نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۳ و ۴. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. پاییز و زمستان. ۱۳۷۲.
 ۱۵. طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور.
 ۱۶. فرهادی، مرتضی. فرهنگ پاره‌گویی در ایران. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۳.
 ۱۷. ———. نامه کمراه (ج ۱). انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.
 ۱۸. ———. «شهرستان محلات، کانون قاریخانی با جاذبه‌های بسیار در پیامون اراک». فصل نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۱ و ۲. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. بهار و تابستان. ۱۳۷۴.
 ۱۹. فریره، پاولو. آموزش مستبدیگان. ترجمه‌ی احمد بیرون و سیف‌الله داد. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۵۸.
 ۲۰. کلاری، مارتین و لوین، هتری ام. بن‌پست‌های اصلاحات آموزشی. ترجمه‌ی محمدمجید حسین امیرتموری. نشر راز. ۱۳۶۷.
 ۲۱. کمراهی، سیدمحمد، روزنامه خاطرات، جلد دوم (مقدمه کودتای سوم اسفند)، به کوشش محمد جوادی نیا، تهران. ۱۳۸۲.
 ۲۲. کوهنگانی‌زاد، مسعود. قراث کاخه‌های ایران از اخشار تا سال ۱۳۱۱ هـ. ش. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. تهران. ۱۳۸۲.
 ۲۳. محمودی، کریم. دیوان محمودی. انتشارات آستانه‌ای. تهران. ۱۳۴۹.
 ۲۴. مرادی نیا، محمد جواد. خاطرات آیت‌الله سیّد‌الهی امیرکبیر. انتشارات سرویس‌های تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۱.
 ۲۵. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة. سالنامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة. ۱۳۹۷ هـ. ش.
 ۲۶. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة. احصائیه معارف و مدارس. ۱۳۰۷ هـ. ش.
 ۲۷. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة. احصائیه سال ۱۳۰۵.
 ۲۸. استاد مردمی و استاد سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
 ۲۹. مشاهده و مصاحبه با معمرين محلی و صاحبان اطلاع محلی.
 ۳۰. درباره‌ی تعریف «خودباری» و «ادگرباری»، شا بهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها. ک: مرتضی فرهادی. «گونه‌شناسی یاوری‌ها و یاریگری‌های سنتی در ایران». کیهان فرهنگی، ش ۲، ش ۱۰ (دی‌ماه ۱۳۶۴) و یاد: نامه‌ی علوم اجتماعی. دوره‌ی جدید، ش ۱ (پیاپی ۱۳۶۷).
 ۳۱. داشکوهی علوم اجتماعی دانشگاه تهران. و یاد: فرهنگ پاره‌گوی در ایران. تهران. ۱۳۷۳، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۳۲. سالنامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة، سالنامه‌ی آمار، ۱۳۱۵، هـ. ش. ۱۱۰، به لطف دوست پژوهشگر و فاضل جناب دکتر اقبال قاسمی پویا به این جدول دست یافت.
 ۳۳. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة، احصائیه معارف و مدارس، سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸.
 ۳۴. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفة، سالنامه‌ی آمار، ۱۳۱۴-۱۳۱۵، هـ. ش. ۶۶، ص ۶۴.
 ۳۵. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴.
 ۳۶. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴.
 ۳۷. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴.
 ۳۸. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴ و ۵۵.
 ۳۹. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴ و ۵۵.
 ۴۰. سرشماری عمومی آبانه (خمن)، ۵۴ و ۵۵.
 ۴۱. مصاحبه با آقای حاج حامد مستوفی به نقل از آقای محمد هندی و آقای محمدی، دیر زبان دیروزستان پهلوی سابق در اواخر دهه‌ی ۳۰ که در سال ۱۳۲۰ دانش آموز کلام اول دیرستان بوده است.
 ۴۲. آیت، ۱۳۸۰.
 ۴۳. مصاحبه با آقای مهاجر به تهران و از آن جمله آقای شاوریان افزاره‌ی لیلانی مهاجر به تهران و پسر کخدادی لیلان.
 ۴۴. کوهنگانی‌زاد، ۱۳۸۲؛ ۸ و ۵.
 ۴۵. همان منبع. ص ۹.
 ۴۶. مصاحبه با آقای محمود محمودی، اولین رئیس این کتابخانه.
 ۴۷. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سالنامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، هـ. ش. ۶۵ و ۶۶.
 ۴۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سالنامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، هـ. ش. ۶۲ و ۶۳.
 ۴۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سالنامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، هـ. ش. ۴۷ و ۴۸.
 ۵۰. در این یاره ن. ک: مقدمه‌ی مفصل نگارنده در کتاب وارد.
 ۵۱. آذرنی، ۱۳۲۹.
 ۵۲. حاج حسن وکیلی، کشاورزی اهل مطالعه، خردمند و اهل ذوق بود. در تعطیلات نوروز ۱۳۴۷ از بنششه‌های وحشی که از شهرهای دیگر آورده و کنار جوی باعجهه‌اش کاشته بود، برای مانگل بنششه دم کرد. هم چنین برای امتحان، از خراسان پار زغفران آورده بود و در آن سال‌ها در حال تجربه بر روی آن‌ها بود.
 ۵۳. سمعی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ص ۸۳۱.
 ۵۴. استاد دکتر ناصرالدین صاحب‌زمانی استاد درس بهداشت روانی ما و مجری برنامه‌ی روان‌شناسی زادیور ایران پیش از انقلاب، در حدود چهل سال پیش، مقاله‌ای نوشته بود با عنوان «پیلهده‌ی مفت خوانی در ایران» و این مرضع را آقینه‌ترای پیشرفت گاره‌چاپ و سرمایه‌گذاری درباره‌ی کتاب دانسته بود. این سخن، اگر برای شهرها و روستاهای امروز ما صادق باشند و امروز غیرطبیعی، برای وضعیت اقتصادی روستایان و باسادان فروdest شهری مادر گذشته امری عادی و در عین حال مفہی بوده است.
 ۵۵. دوما، ۱۳۱۲ هـ. ق.
 ۵۶. نک به کتاب فروشی‌های خمینی در صحیحات آینده.
 ۵۷. یکی از روستاهای دهستان جابلق شرقی خمین.
 ۵۸. سمعی، ۱۳۸۲، ج ۱؛ ۱۶۵.
 ۵۹. سرافرازی، ۱۳۷۷.
 ۶۰. مصاحبه نگارنده با معمرين خمین.
 ۶۱. علی انتظاری، طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور.
 ۶۲. خیام و سهیلی (مشتمل بر رباعیات حکیم عمر خیام و رباعیات فکاهی مهدی سهیلی).
 ۶۳. امیرکبیر، تهران. ۱۳۴۴.
 ۶۴. پروین اعتمادی، قصاید و مثنویات و مقطمات، مطبوعه مجلس، تهران. ۱۳۱۴.